

اشهر اللغات؛ فرهنگی گمنام از شبه‌قاره هند^۱

محمد محمدی (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

اشهر اللغات از فرهنگ‌های فارسی به فارسی گمنام و کمتر شناخته‌شده‌ای است که در دورهٔ بائریان هند تألیف شده‌است.

مؤلف کتاب

نام مؤلف اشهر اللغات در منابع به چند شکل آمده‌است: ۱. در اکثر منابع، نام او به صورت «غلام‌الله بهیکهن صدیقی هانسوی غزنوی» ذکر شده‌است و در واقع، این شکل صحیح نام اوست (حسینی ۱۳۶۸، ج ۱۸، ص ۸ و ۹؛ موجانی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۳؛ BEESTON 1954, part III, p. 69). ۲. در نسخه‌ای خطی، کلمهٔ «بهیکهن»، به صورت «بهیکن» (صورت املائی و آوایی دیگری از آن) آمده‌است (BAHADOR 1925, v. IX, p. 28-29). ۳. در یکی از فهرست‌های نسخه‌های خطی، نام او به اشتباه به صورت «غلام احمد بهیکهن صدیقی هانسوی» ذکر شده‌است (IVANOW 1924, v. 2, p. 679-680). در حقیقت، «ایوانف»،

۱. این مقاله در دفتر مجلهٔ فرهنگ‌نویسی کاملاً بازنویسی شده‌است.

فهرست‌نگار کتابخانه «انجمن آسیایی بنگال»، نام مؤلف اشهراللغات را با نام مؤلف تکمله وهابی (تألیف ۱۱۸۷ قمری)، یعنی «غلام احمد صدیقی» که حدود صد سال پس از او می‌زیسته‌است خلط کرده‌است (قیاس کنید با مارشال ۱۳۸۹، ص ۴۴۷؛ MARSHALL 1985, p. 153-154). ۴. مؤلف فرهنگ نظام نیز که نسخه دست‌نوشته فرزند مؤلف را با تاریخ کتابت ۱۱۴۶ هجری در اختیار داشته، نام مؤلف را به صورت «غلام الله بهلین؟ صدیقی هانسوی» آورده‌است (داعی الاسلام ۱۳۶۴، ج ۵، دیباچه، ص ۳۰) و ظاهراً این صورت غلط چاپی است.

در منابع دیگر، علاوه بر صورت‌های بالا، صورت‌های «بهکن» (کی اسلامی تهذیب کی نام ۱۹۷۱ م، ج ۴، ص ۸۵۴؛ شهریار نقوی ۱۳۴۱، ص ۱۰۶؛ دبیرسیاقی ۱۳۶۸، ص ۱۵۶؛ انوشه ۱۳۷۵، ج ۴، بخش یکم (آ-ج)، ص ۲۱۴) و «بهیکان» (نبی‌هادی ۱۳۹۰، ص ۴۰۴) نیز ضبط شده‌است. از تاریخ ولادت و وفات او اطلاعی در دست نیست. صاحب نزهة الخواطر (الإعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام) به اصالت غزنوی او اشاره کرده‌است (حسینی ۱۹۹۹ م، الجزء الخامس، ص ۷۷۴) و نبی‌هادی نیز درباره محل سکونت او می‌نویسد: «غلام‌الله بهیکن صدیقی ساکن هانسی پنجاب بود؛ سال‌ها پیش اجدادش از غزنین به قصد اقامت به آنجا آمده بودند» (Nabi Hadi 2001, p. 422). از مقدمه کتاب او برمی‌آید که در قرن یازدهم می‌زیسته و اثر خود را به اورنگ‌زیب تقدیم کرده‌است. مؤلف در مقدمه متذکر شده که مدتی طولانی به نگارش فرهنگ خود مشغول بوده و در این مدت رنج‌های فراوانی کشیده و انگیزه او برای این کار، طلب نام و آوازه بوده‌است (صدیقی هانسوی غزنوی، برگ ۲ پشت و ۳ رو).

به نظر می‌رسد که او پیش از پرداختن به تألیف فرهنگ خود، به کار کتابت مشغول بوده‌است، زیرا در کتابخانه غلامحسین بت اسلام‌آباد پاکستان نسخه‌ای از اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی به خط نستعلیق وجود دارد که کاتب آن شخصی به نام غلام‌الله بهیکن الله‌بخش و سال کتابت آن ۱۰۷۱ هجری، یعنی یازده سال پیش از

۱. در همه‌جای مقاله، ارجاع به نسخه خطی، اشاره به این نسخه دارد.

تاریخ اتمام اشهراللغات، است (منزوی ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۲۲۹). با توجه به زمان کتابت و نام کاتب آن، به نظر می‌رسد همان مؤلف اشهراللغات باشد. در این صورت «غلام‌الله» نام مؤلف و «بهبیکهن» احتمالاً نام پدر مؤلف و «الله‌بخش» ظاهراً نام پدر بزرگ او باشد. آنچه گمان یکی بودن مؤلف اشهراللغات و کاتب نسخه مذکور را تقویت می‌کند این است که اخلاق ناصری و حواشی مستخرج از آن، جزو منابع اشهراللغات بوده و به آن‌ها ارجاع داده شده‌است.

صدیقی سنی مذهب بوده‌است؛ در مقدمه فرهنگ، پس از حمد خداوند و درود بر پیامبر اسلام (ص)، بر چهار خلیفه درود می‌فرستد و این شعر خاقانی (خاقانی ۱۳۸۸، ص ۶) را به دنبال آن می‌آورد:

هر چار، چار حد بنای پیمبری هر چار، چار عنصر ارواح اولیا
بی مهر چار یار در این پنج‌روزه عمر نتوان خلاص یافت از این ششدر فنا

(برگ ۱ پشت).

اصطلاحات شرعی و فقهی به‌کاررفته در اشهراللغات مطابق مذهب او تعریف و شرح شده‌اند.

تاریخ تألیف کتاب

مؤلف فرهنگ نظام با وجود دسترسی به نسخه‌ای از اشهراللغات، در ذکر تاریخ تألیف این فرهنگ دچار اشتباه شده و تاریخ تألیف آن را سال ۱۰۸۱ هجری ذکر کرده که ممکن است اشتباه چاپی باشد (داعی‌الاسلام ۱۳۶۴، ج ۵، دیباچه، ص ۳۰). از اینجاست که تقریباً همه منابعی که به‌صورت مستقیم، نسخه‌ای از اشهراللغات و یا فهرست نسخه‌های خطی آن را در اختیار نداشته‌اند به گفته مؤلف فرهنگ نظام اتکا کرده و سخن او را نقل کرده‌اند، درحالی‌که در نسخه‌های خطی و فهرست‌های آن‌ها، همه جا سال ۱۰۸۲ هجری به‌عنوان سال اتمام این اثر، ثبت شده‌است. مؤلف در مورد تاریخ اتمام کتاب می‌نویسد: «تمامت این اوراق ذویمنه در سنه ۱۰۸۲ از هجرت نبوی‌ست»

(برگ ۲ پشت). سپس در همین مقدمه یک قصیده و یک قطعه از خود آورده و در بیت آخر هریک از آن‌ها، ماده‌تاریخی آورده‌است؛ اولین ماده‌تاریخ چنین است:
 تاریخ تام پیر خرد فی البدیهه گفت از اشهراللغات برآری مراد خود
 (برگ ۳ رو).

«بلاخمن» (بلوخمان: Blochmann) در آغاز نسخه کتابخانه بانکیپور پته (هند) نسخه را چنین معرفی کرده‌است: «نسخه شماره ۲۱۳: اشهراللغات (۱۱۱۳ هجری). فرهنگ فارسی کمیابی از غلامعلی بهیکن هانسوی است» (Bahador 1925, p. 29). مولوی عبدالمقتدر خان بهادر، فهرست‌نویس کتابخانه بانکیپور، با توجه به این یادداشت، چنین نتیجه گرفته که سال ۱۱۱۳ هجری سال اتمام این اثر است و آن را از تفریق «مراد خود» از اشهراللغات^۱ به‌دست آورده‌است، اما شگفت اینکه همین فهرست‌نویس در ابتدای معرفی نسخه، با توجه به اطلاعاتی که از خود نسخه استخراج کرده هم نام مؤلف (غلام‌الله) و هم تاریخ تألیف (۱۰۸۲ هجری) را به‌درستی ثبت کرده‌است (Bahador 1925, p. 28-29). همچنین این تاریخ اشتباه (۱۱۱۳ قمری) در کتاب محبوب‌الآلباب و به پیروی از آن در کتاب الإعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام نیز وارد شده‌است (حسینی ۱۹۹۹ م، الجزء الخامس، ص ۷۷۴). البته این تناقض از آنجا پیدا شده که به‌جای «اشهراللغات» باید «اشهر لغات»^۲ را مبنا قرار می‌دادند تا عدد ۱۰۸۲ به‌دست بیاید (و نیز BEESTON 1954, part III, p. 69). دومین ماده‌تاریخ به این‌گونه است:

به تاریخ تمامیش خرد گفت عجایب نسخه دُرّ و لآلی

(برگ ۳ رو).

که مصراع دوم، به حساب ابجد (جمل) برابر با ۱۰۸۲ است.^۳

۱. «مراد خود» (۴۰+۲۰۰+۴+۱+۶۰۰+۴+۶) به حروف ابجد برابر با ۸۵۵ است و «اشهراللغات» (۱+۳۰۰+۵+۲۰۰+۱+۳۰+۳۰+۱۰۰۰+۱+۴۰۰) برابر ۱۹۶۸ و اگر عدد ۸۵۵ را از ۱۹۶۸ کم کنیم عدد ۱۱۱۳ به‌دست می‌آید.

۲. «اشهر لغات» (۱+۳۰۰+۵+۲۰۰+۳۰+۱۰۰۰+۱+۴۰۰) به حروف ابجد برابر با ۱۹۳۷ است: ۱۹۳۷-۸۵۵=۱۰۸۲.

۳. عجایب (۷۰+۳+۱۰+۲) + نسخه (۵۰+۶۰۰+۶۰+۵) + در (۴+۲۰۰) + و (۶) + لآلی (۳۰+۳۰+۱۰).

منابع کتاب

مؤلف در مقدمه خود، پس از حمد خداوند و درود بر پیامبر و خاندان و اصحاب او و مدح و ستایش پادشاه روزگارش، «ابوالمظفر اورنگ‌زیب» و دعای دولت او، به نحوه تألیف و ذکر منابع خود پرداخته‌است:

اما بعد فقیرِ حقیرِ کمترین مخلوقات، الرَّاجِی به عنایات حضرت ایزدی «غلام الله بهیکهن صدیقی الهانسوی الغزنوی را چون در نُسخِ متداوله معتبره از نظم و نثر که جواهر نوادر و لآلی متلالی از معادن خواطر فضلالی بلیغ و سرایر ضمائر شعرای فصیح برآمده زینت‌ده صفحات روزگار و حسن‌افزایِ عرایسِ لیل و نهار گشته‌اند عبوری دست داد و در آن انواع انبساط و اهتزاز و اصناف انشراح و انتهاز حاصل گردید و در حواشی نُسخ مذکوره و مطاوی کتب مسطوره، لغات عجایب با معانی غرایب که اوستادان کامل و دانشوران فاضل از فراهنگ [کذا] معتبره، مثل صحاح‌اللغة و صراح و دیوان‌الادب و مغرب و تاج‌المصادر و مهذب‌الاسماء و ادات‌الفضلا و قُنیه و شرفنامه و غیره تحقیق نموده تسوید کرده‌اند تسطیر یافت؛ علی‌الخصوص شرح بعض قصاید دیوان افصح‌الفضلا سلطان‌الشعرا سبحان‌العصر حسان‌الدهر افصح‌العرب ابلغ‌العجم افضل‌الدین عثمان‌بن‌علی المعروف به حکیم خاقانی الحقایقی شروانی - نَوَّرَ اللهُ مَضْجَعَهُ - که محمد داوود شادی‌آبادی تصنیف کرده داد سخنوری داده غوامض بطون حکیم مرحوم را که از چشم صورت‌بینان در معنی بوده به معرض ظهور آورده الفاظ و معانی را چنان‌که باید به اثبات رسانیده حلال‌المشکلات درماندگان نوی^۱ طلب گشته اکثر اوقات در مطالعه و مشاهده احقر بوده حظی وافر فرامی‌اندوزد و نیز فراهنگ دیگر، مثل مؤید‌الفضلا که کتابی ست اشهر و معتبر و فرهنگ نصاب‌الصیبان که یکی از فاضلان بلاد شرقیه عبدالله‌نام، تحقیق لغات و ترقیق نکات از کتب لغت به وجه احسن نموده و فرهنگ مثنوی معنوی که ملا عبداللطیف مثنوی‌دان از کتب معتبر، مثل قاموس و کنز‌اللغة و فرهنگ میرجمال‌الدین حسین انجو که موسوم است به فرهنگ جهانگیری و کشف‌اللغات و مدارالافاضل و فراهنگ دیگر منتخب و ملتقط ساخته

۱. نو: حرکت و جنبش و لرزه (برهان قاطع).

حل الفاظ آن کتاب - که ترجمه بعضی نصّ قاطع و حدیث لامع کرده آسانی‌ده، بل آشنایی‌بخش کافه خلائق گشته - به نظر امعان معاینه کرده بهره اندوخت و چون لغات تصنیفات مذکوره [۲ رو] متفرّق و منتشر و متخالف‌البیان و متباین‌التبیین^۱ بودند در فراهم آوردن آن، بذلِ جهد نموده قطع از فرصت وقت به آیین شایسته و طریق بایسته انتخاب و اقتباس ساخته بر تفصیل الفاظ عربی و فارسی و غیره نکوشیده، چراکه اکثر لغات، مشترک و مشتبه به زبان عرب و عجم و غیره بودند و اقتضای تفصیل بر تطویل می‌انجامید و نیز چون به امثال این تألیفات، مبتدی و منتهی را احتیاج واقع می‌شود، تفرقه الفاظ نادر و مشهور به اقصی‌الغایه نکرده اکثری از تدریس کتب متداوله را تدوین و تحریر نموده، به اشهراللغات موسوم گردانید» (برگ ۲ رو و ۲ پشت).

مؤلف پس از این قسمت، زحمات زیادی را که در این راه متحمل شده، بیان کرده و درحالی‌که خود را کاتبی بیش‌نشموده، از آن‌ها خواسته که اگر در این فرهنگ سهوالکتابی سر زده باشد آن را تصحیح نموده و معذور دارند و از او به فاتحه خیر یاد کنند و به اندک اشتباهی که لازمه بشریت است بر او عیب نگیرند و هنر او را نپوشانند و در یک کلام، سر رشته انصاف را از دست ندهند.

سایر منابع کتاب

منابعی که مؤلف در متن کتاب به آن‌ها اشاره کرده، به ترتیب حروف الفبا عبارت‌اند از: اجمال حسینی، اختیارات بدیعی، اخلاق جلالی، اساس الفصل، اصطلاح الشعراء، اصطلاحات بسحاقیه، اصل المبنائی، الحکمة، الدستور، المطول، المعجم فی آثار ملوک العجم، الملتقط، المنشعبه، النصاب یوسفی، بستان ابواللیث، تاج المصادر، تاریخ شاه شجاع، تاریخ طبری، تاریخ ملوک عجم، تصنیف فرندی، تفسیر حسینی، تفسیری از امام زاهدی، تمهید، تنزیل، جامع الصنایع، حاشیه اخلاق ناصری، حاشیه چلیپی، حاشیه ریاض‌الانشاء، حاشیه کنز، حاشیه مصباح، حاشیه نسخه ملازاده، حل اللغات، دستور

۱. این دو ترکیب در متن به صورت «تخالف البیان و تباین التبیین» نوشته شده که احتمالاً خطای کاتب است.

المبتدی، ذخیره خوارزمشاهی، رساله سیفی، رساله نصیر، زفان گویا، سراج القلوب، شبستان نکات، شرح سکندرنامه، شرح مخزن الاسرار، شرح مشارق، طب حقایق الاشیاء، طواع، عجایب البلدان، عمده الاسلام، غرایب اللغات، فتح المثانی، فرهنگ ابراهیمی، فرهنگ حسینی، فرهنگ طب شهابی، فرهنگ طب، فرهنگ علمی، فرهنگ علی نیکپی، فرهنگ فخرالدین قواس، فرهنگ فخری، فرهنگ لغت فرس اسدی، فرهنگ میرفتح‌الله رازی، فقه اکبر، کتاب ژند، لسان الشعراء، لغات الطب، لغات شاهنامه، لمعه، مدارک، معدن المعانی، مفصل لغت، منهاج العابدین، مواید الفواید، نسخه نجوم، نصاب الاحتساب.

شیوه تبویب و ترتیب مدخل‌ها

مدخل‌های کتاب ابتدا براساس حرف اول آن که مؤلف آن را «باب» نامیده، سپس براساس حرف آخر که معمولاً در فرهنگ‌های دیگر آن را فصل می‌نامند، آنگاه براساس حرف دوم تنظیم شده‌است. مؤلف به‌جای فصل، نام حرف موردنظر را ذکر کرده‌است، برای مثال به‌جای «باب الف، فصل الف» گفته‌است «باب الالف مع الالف» و مدخل‌هایی مانند «استا»، «اعمی»، و «اطحاء» را ذیل آن آورده‌است و درواقع فرقی میان الف پایان کلمات فارسی و الف مقصور و ممدود عربی قائل نشده‌است. کتاب ۲۸ باب دارد، زیرا مؤلف برای چهار حرف «پ»، «چ»، «ژ»، و «گ» باب‌های جداگانه‌ای در نظر نگرفته و کلمه‌های مختوم به این حروف را ذیل باب‌های «ب»، «ج»، «ز»، و «ک» آورده و حتی کلمه‌های فارسی مختوم به این چهار حرف را با همان حرف عربی نوشته و برای تمایز آن‌ها از جفت‌های عربی آن‌ها، به فارسی بودن آن‌ها اشاره کرده‌است. برای مثال، ترتیب کلمه‌ها و مدخل‌های «باب الالف مع الغین» را در اینجا نقل می‌کنیم: داغ، دابوغ، دباغ، دروغ، دریغ، دغ، دماغ، دمغ، دوغ.

مدخل‌های کتاب، نحوه نشان دادن تلفظ و تعریف آنها

اشهراللغات دراصل فرهنگی عربی به فارسی است، زیرا بیش از هشتاد درصد مدخل‌های آن واژه‌های عربی است. بیست درصد بقیه کتاب به کلمه‌های فارسی و بعد از آن به لغت‌های ترکی اختصاص دارد. علاوه بر آن، مدخل‌هایی از زبان‌های یونانی، رومی، عبری، کشمیری، شیرازی، افغانی و غیره نیز به چشم می‌خورد و تعداد همه آنها در مجموع، به حدود بیست‌هزار مدخل بالغ می‌شود.

مدخل‌های کتاب عبارت‌اند از کلمه‌های بسیط، کلمه‌های مرکب، کلمه‌ها و عبارت‌های معطوف به هم، و به‌ندرت جمله و گاهی مصراع، مانند

آب بر شیر کرد ...
آبله رخ فلک ...

این پیره زن و این ده دیوان و این زن و

این کوچه پاستین و این قلعه کهرباگون و

این پرده نیلگون و این خماین گون و

این دژ روئین بگردان یعنی آسمان (برگ ۵۵
 پشت).

سجائیدن و سجائیدن و سجیدن کُلُّهم به

معنی سرما پخت شدن و سرما زدن چیزی را و

این لغات با شین معجمه هم آمده (برگ ۲۸۶

رو).

گاهی نیز دو کلمه که از نظر حروف با هم یکسان‌اند و فقط در یک حرف تفاوت

دارند ذیل یک مدخل آمده‌اند، مانند کلمه «افشان» که ذیل مدخل «افسان» آمده‌است.

افسان / بالفتح / سنگی است سیاه سبزوام که بدان

تیغ و خنجر و کارد تیز کنند و آن سنگ از مکه

خیزد و آن را «فسان» (به حذف همزه) نیز

تلفظ کلمه‌ها با مفتوح و مکسور و مضموم بودن حروف آنها نشان داده شده‌است،

مانند

الفرهنگ نصاب و در مؤید است: **أمر / به فتح**

یکم و کسر دوّم / چهارم روز از ایام عجوز؛ کذا فی

أمر / بالفتح / کار و فرمودن و فرمان و بسیار کردن

و بسیار شدن و سخت شدن کار؛ کذا فی

زفان گویا و در صراح است: **آمو** / بالفتح / کار و سخت شدن کار و / به مد همزه و کسر میم /
/ بالکسر / کار شگفت و سخت و / به فتحین / کارفرما؛ اوامر: جمع مینه (برگ ۲۵ رو).
مؤلف پس از ذکر معنی بعضی لغت‌ها، معادل‌های هندی آن‌ها را نیز به دست داده‌است، مانند

استب / با ضم همزه و تاء فوقانیّه و سکون سین مهمله و از میان چاک کرده در گردن اندازند؛ هندش
باء موحده / نوعی از لباس فقیران باشد که چادری «کفنی» و «الفی» نامند (برگ ۹ رو).
تعریف‌های کتاب معمولاً کوتاه است، اما گاهی ذیل بعضی مدخل‌ها توضیحات مفصّلی آمده‌است، برای مثال تعریف مدخل «بهمن» سه صفحه است (برگ ۹۵ رو تا ۹۶ رو).

شاهدهای شعری و غیرشعری کتاب

اشهراللغات، برخلاف آنچه فهرست‌نویسان گمان کرده‌اند، فرهنگی بدون شاهد نیست. در این فرهنگ شاهدهای شعری زیادی وجود دارد که اغلب از بزرگ‌ترین شاعران فارسی است؛ مهم‌ترین این شاعران به ترتیب حروف الفبا عبارت‌اند از: اثیرالدین اخسیکتی، اسدی طوسی، امیر خسرو دهلوی، انوری، بسحاق اطعمه، بهرام گور، جامی، حافظ شیرازی، حکیم فرقدی، خاقانی، خواجه عمید، رضی‌الدین نیشابوری، سعدی، سلمان ساوجی، سنائی، سوزنی سمرقندی، شرف شفروه، شیخ جمال هانسوی، صائب اصفهانی، ضیاء نخشبی، ظهیر فاریابی، عبدالواسع جبلی، عطار نیشابوری، فتاحی شیرازی، فردوسی، فیضی فیاضی، کمال خجندی، منوچهری، مولانا ظهوری، مولانا کریمی، مولوی، نظامی گنجوی، و...

۱. مؤلف، شعر زیر را به نام بهرام گور به‌عنوان شاهد لغت «بوجله» نقل کرده‌است:

منم آن شیر یله / منم آن گرگ گله / منم آن بهرام گور / منم آن بوجله

(نسخه کتابخانه مرعشی نجفی، برگ ۱۰۳ رو).

همچنین در موارد فراوانی آیه‌های قرآن و گاهی نیز شعرهای عربی، از جمله «قصیده بُرده»^۱ به‌عنوان شاهدِ مدخل‌های عربی ذکر شده‌اند. البته بسیاری از مدخل‌ها شاهد ندارند. در مقابل، شاهد بعضی مدخل‌ها بیش از یک بیت است، مانند شاهد مدخل «املاک» (جمع مَلک) که سه بیت زیر از مولوی برای آن نقل شده‌است:

خاک آدم چون که شد چالاک حق / پیش خاکش سر نهد املاک حق
 تا چه سستی‌ها بود املاک را / وز ضلالت، روح‌های پاک را
 و از این دیوان و پریان سرکشد / جمله را املاک در چنبر کشد

(برگ ۳۹ پشت).

گاهی هم شاهد برای خود لغت نیست، بلکه برای معنای آن لغت است، مانند شاهد «براق» (برگ ۸۳ رو).

ویژگی‌های نثر کتاب

نثر کتاب کهنه‌گراست. برای مثال قبل از مفعول از ادات «مر» که در زمان او منسوخ بوده استفاده کرده‌است:

حمد بی حدّ و ثنای بی عدّ «مر» خالق الخلقی «را» که وجود بشر را از جمله موجودات، مراتب اعلی داد... (برگ ۱ پشت).

همچنین در مقدمه خود کلمه‌ها و ترکیب‌ها و جمله‌های عربی فراوانی به‌کار برده و گاهی نیز در خلق جمله‌ها از کلمه‌ها به‌صورت غیرمعمول بهره برده‌است، مانند ماحی مراسم «ظلم» و «الطغیان»، محیی مراتب «عدل» و «الاحسان» (برگ ۱ پشت).

۱. قصیده‌ای است بسیار معروف در مدح پیامبر اسلام موسوم به «الکواکب الدرّیة فی مدح خیر البریة» از شاعر بزرگ قرن هفتم، شرف‌الدین محمد بوصیری (۶۰۸-۶۹۷ هجری).

اگر جمله بالا ساختاری فارسی داشت، می‌بایست کلمه‌های «الطغیان» و «الاحسان» به صورت «طغیان» و «احسان» ضبط می‌شد و اگر ساختاری عربی داشت باید کلمه‌های «ظلم» و «عدل» نیز با «ال» می‌آمد. در جایی دیگر می‌گوید:

اما بعد، فقیر حقیر کمترین مخلوقات، «الرأجی بعنایات حضرت ایزدی»... (برگ ۲ رو).

مطابقت صفت با موصوف از نظر تأنیث نیز از ویژگی‌های نثر اوست، مانند «تصنیفات مذکوره»، «کتب مسطوره»، و «نسخ متداوله معتبره». گاهی هم کهنگی نثر او مربوط به منبعی است که مطلب خود را از آن نقل کرده، مانند

اعتداد / بالکسر / «با شمار» آوردن... و نیز عادت گرفتن به چیزی و «بخو» [= به خو] گرفتن آن را (برگ‌های ۱۷ پشت و ۱۸ رو).

اشکالات کتاب

اشکال مهم اشهراللغات وجود لغت‌های مصحف در آن است. البته تعداد زیادی از این تصحیفات مربوط به منابع و نسخه‌هایی است که صاحب اشهراللغات از آن‌ها استفاده کرده و به علت ناآگاهی، آن‌ها را در فرهنگ خود وارد کرده است، مانند

افتد و **افد** / بالفتح / «شگفت» که به تازیش
 «عجب» خوانند و نیز «افتد» مضارع «افتادن»
 آید؛ آن زمان باید که به ضم همزه باشد اما در
 معنی «افتد» «جنگ» و «خصومت» مرقوم است
 (برگ ۱۸ رو).

«افتد» تصحیف «أفتد» به معنی «جنگ» و «خصومت» است (بدرالدین ابراهیم ۱۳۸۱، ذیل «أفتد»؟)

تنبور / بالفتح / نام سازی است معروف که آن را
 «تنبوره» هم نویسند و در فرهنگ منوی «تنبور»
 «تنبور» تصحیف «تُبور» به معنی «هلاکت» است.

گاهی نیز معنی دو لغت شبیه هم را خلط کرده است، مانند

اِفْتَنان /بالکسر/ در فتنه افتادن و مال و عقل رفتن کسی را و تَفَنَن کردن در عبارت؛ کذا فی فرهنگ مثنوی (برگ ۵۲ پشت).

دو لغت «اِفْتَنان» (در فتنه افتادن و مال و عقل رفتن کسی را) و «اِفْتَنان» (تَفَنَن کردن در عبارت) با هم خلط شده‌است.

پیه /به کسر اول فارسی/ سه معنی دارد: اول) رنگ ابلق را گویند که سیاه و سفید باشد... دوم) چربی که از آن شمع سازند... سیوم) به معنی «پیه» خوانده شده و معنای آن (رنگ ابلق) به «پیه» نسبت داده شده‌است.

تستیر /به وزن تفعیل/ در ستر و حجاب نمودن و نیز ضبط سیر کواکب سیاره نمودن در حین ولادت مولود و مانند آن... (برگ ۱۱۴ رو).

«تسییر» (سیر کواکب سیاره نمودن...) با «تستیر» (در ستر و حجاب نمودن) خلط شده‌است. چند نمونه از تصحیفات دیگر او به ترتیب حروف الفبا عبارت‌اند از «أشقد» به جای «أشقر»، «اصلح» به جای «اصلع»، «امجح» به جای «امجد»، «پابندان» به جای «پایندان»، «ترم» به جای «نزم»، «جزغ» به جای «جزع»، «راثب» به جای «راتب»، «یبروج» به جای «یبروح».

نوع دیگر تصحیفات مؤلف مربوط به هم‌وزن دانستن کلمه‌های عربی‌ای است که از نظر حروف یکسان (هم‌نویسه)، ولی از نظر تلفظ متفاوت‌اند، مانند **أشهر** /بالفتح/ مشهورتر و جمع شهر که به معنی «ماه» است (برگ ۲۴ رو).

مؤلف دو کلمه «أشهر» (مشهورتر) و «أشهر» (جمع شهر) را با هم خلط کرده‌است.

اِنقال /بالفتح/ جمع ثقل و گران کردن و گران شدن. (برگ ۴۱ رو).

باز مؤلف دو لغت «اَثقال» (جمع ثَقُل) و «اِثقال» (گران کردن و گران شدن) را خلط کرده‌است.

تَوْحَم / به وزن تَفْعَل / مهربانی نمودن و امر آن
 (برگ ۱۲۸ پشت).

«تَرَحَّم» (مصدر) را با «تَرَحَّمَ» (امر) درآمیخته‌است.

گاهی نیز کلمه‌ای عربی را به صورت غلط جمع کرده‌است، مانند «انهار» که در حقیقت جمع «نهر» است، اما مؤلف در بیت زیر به عنوان جمع «نهار» به معنی «روز» به کار برده‌است:

بسی شب‌ها به روز آوردم از شوق بسی انهار را کردم لیالی

(برگ ۳ رو).

در بیتی دیگر کلمه «تام» را که صفت به معنی «تمام» است به جای «اِتمام» به کار برده است:

تاریخ «تام» پیر خرد فی البدیهه گفت از اشهراللغات برآری مراد خود

(برگ ۳ رو).

۴. اشتباه در معنی لغت‌ها: مؤلف در برخی موارد، واژه‌ها را به اشتباه معنا کرده‌است؛ چنان‌که لغت «أحمد» را که به معنای «ستوده‌تر» است به معنی «حمدکرده‌شده» ضبط کرده‌است (برگ ۱۶ پشت). گاهی نیز صیغه صرف‌شده فعل عربی را مصدر تصور کرده‌است:

ارتاد / بالکسر / مرتد شدن و از دین راست به دین باطل گرویدن (برگ ۱۷ رو).

در حالی‌که این کلمه در فرهنگ‌ها به معنی «طلب کرد» است و مؤلف، آن را با کلمه «ارتداد» اشتباه گرفته‌است.

توضیحاتی هم در بخش اعلام ارائه شده که غالباً غیر قابل اعتماد است، مانند موارد

زیر:

جنگ «بدر» معروف و مشهور است که به آن سرور انبیا (ص م) و کنار مکه رو داده بود و فتح و ظفر نصیب پیغمبر شده (ص م)... (برگ ۷۴ پشت).

بیژن / با دوم و سیوم فارسی / نام پهلوانی که سیاوش لقب داشت... (برگ ۹۶ پشت).

۵. اشتباه در نوع لغت‌ها: مؤلف گاهی فعل ماضی را از صفت تشخیص نداده‌است، برای مثال، «أوف» متکلم وحده مجزوم مضارع را به «وفا کردن به عهد» (برگ ۳۶ رو) معنی کرده‌است. گاهی نیز صیغه ماضی را صفت شمرده‌است، مانند

اقتص / بالکسر و تشدید صاد / صِفَةٌ مِّنْهُ [= اِقْتِصَاص] (برگ ۳۱ پشت).

اظهار نظر او درباره برخی کلمه‌ها از جمله کلمه عربی «ازدحام» نیز شگفت است: **ازدحام** / بالکسر / «انبوهی» و «هجوم» و این لغت فارسی است. حاء خطی در زبان فارسی استعمال ندارد؛ باید که «ازدهام» به هاء هوز باشد... (برگ ۴۶ پشت).

نسخه‌های خطی کتاب

از اشهراللغات نسخه‌های کمی باقی مانده‌است. نسخه‌های موجود کتاب عبارت‌اند از:

۱. نسخه کتابخانه «انجمن آسیایی بنگال» کلکته، به شماره ۱۴۳۳ و تاریخ کتابت

۱۱۰۵ هجری (IVANOV 1924, v. 2, p. 679-680).

۲ و ۳. دو نسخه «آکادمی علوم تاشکند» ازبکستان: یکی به شماره ۴۶۶ و تاریخ

کتابت ۱۱۴۰ هجری و دیگری به شماره ۴۶۷ و تاریخ کتابت ۱۱۵۸ هجری (STOREY

1984, v. III, part1, p. 37).

۴. نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم، به شماره ۶۸۰۸ و تاریخ کتابت

۱۱۴۹ هجری (حسینی ۱۳۶۸، ج ۱۸، ص ۸ و ۹).

۵. نسخه کتابخانه «بادلیان» آکسفورد، به شماره ۲۷۶۸ و تاریخ کتابت ۱۱۸۹ هجری (BEESTON, 1954, part III, p. 69).
۶. نسخه کتابخانه عمومی شرقی (اورینتال) بانکپور هندوستان، به شماره ۸۰۵ و تاریخ کتابت ۱۲۲۴ هجری (BAHADOR, 1925, v. IX, p. 28-29).
۷. نسخه انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، به شماره ۵۲۰ که تاریخ کتابت آن در حدود نیمه دوم قرن سیزدهم دانسته شده است (موجانی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۳).

منابع:

- انوشه، حسن (۱۳۷۵)، دانشنامه ادب فارسی - ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بدرالدین ابراهیم (۱۳۸۱)، فرهنگنامه زفان گویا و جهان پویا، به کوشش حبیب‌الله طالبی، تهران، پازینه.
- حسینی، احمد (۱۳۶۸)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه‌الله نجفی مرعشی، زیر نظر محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی.
- حسینی، عبدالحی بن فخرالدین (۱۹۹۹ میلادی / ۱۴۲۰ هجری)، الإعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام (نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر)، لکهنو (هند)، دار ابن حزم.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۸)، دیوان خاقانی، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- داعی‌الاسلام، محمدعلی (۱۳۶۴)، فرهنگ نظام، تهران، دانش.
- دیرسیاقی، محمد (۱۳۶۸)، فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، تهران، اسپرک.
- شهریار نقوی، باحیدر (۱۳۴۱)، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، وزارت فرهنگ.
- صدیقی هانسوی غزنوی، غلام‌الله بهیکهن: اشهراللغات، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، به شماره ۶۸۰۸.
- کی اسلامی تهذیب کی نام (۱۹۷۱ میلادی)، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند (پاکستان و هند)، پنجاب، پنجاب یونیورسیتی.
- مارشال، دارا نو سروانجی (۱۳۸۹)، مغولان در هند، ترجمه حسین برزگر کشتلی، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

منزوی، احمد (۱۳۶۴ش)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

موجانی، علی و امیرزادان علی‌مردان (۱۳۷۶)، فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، تهران، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

نبی‌هادی (۱۳۹۰)، فرهنگنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند، ترجمه کمال حاج‌سیدجوادی، تهران، خانه کتاب.

BAHADOR, Maulavi Abdul MuqtadirKhan (1925), *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore*, Published by the superintendent, government Bihar and Orissa, Patna.

BEESTON, A. F.L. (1954), *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, Oxford, Clarendon Press.

IVANOV, Wladimir (1924), *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal*, The Asiatic Society of Bengal, Calcutta.

MARSHALL, D. N. (1985), *Mughals in India (A Bibliographical Survey of Manuscripts)*, London and New York, Mansell.

STOREY, C. A. (1984), *Persian Literature (A Bio-bibliographical Survey)*, The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, Leiden.